



هشدار ایران به آمریکا و رژیم اسرائیل باعث عقب نشینی رژیم صهیونی و کاخ سفید شد

معادله امنیتی جدید؛ از هرمز تا بیروت



سرمقاله


به سر فرود آوردن برای آمریکا و اسرائیل نیستند، تضمین کرد. تحلیل ماجرا در چنین دستگاہی، دفاع از ایران عین دفاع از مقاومت اسلامی لبنان و دفاع از مقاومت اسلامی لبنان عین دفاع از ایران است. حزب الله نه یک گروه مقاومت غیرایرانی، بلکه عین و ماهیت بخشی از منافع ملی ایران است. به همین دلیل، ابزار فشار تنگه هرمز و ابزار شل و سفت کردن تبادل پیام با طرف امریکایی، همان گونه که برای منافع ملی ایران مورد استفاده قرار می گیرد، می تواند برای دفاع از مقاومت سرفراز لبنان هم مورد استفاده قرار گیرد. ایران به پیش از جنگ باز نخواهد گشت؛ بر همین مبنا هم تعامل، نسبت و روابط ایران با اوضاع مقاومت نیز به پیش از جنگ باز نخواهد گشت. جنگ و مقاومت دلبرانه ایران و همه گروه های مقاومت در برابر دشمن صهیونی- امریکایی، حالا دست ایران را به شدت باز کرده تا نه تنها معادلات امنیتی پسا جنگ خود را در منطقه بازتعریف کند، بلکه نسبت خود را با جریان های شریف و غیور مقاومت هم تقویت کند. نظم منطقه ای غرب آسیای پس از جنگ، نظم منطقه ای بلوک مقاومت خواهد بود. ■

نسبت به پیش از جنگ پُرتر هم کرد. به همین دلیل هم برخلاف امریکایی ها، ایرانی ها به خوبی می دانند چه می کنند و با واقعیتی که بعد از جنگ خلق شده، باید چه کنند؛ واقعیتی که از قدرت مقاومت در میدان حاصل شده است. ایران به دوران پیش از جنگ باز نخواهد گشت؛ نه در خصوص هرمز، نه در خصوص حضور نظامی امریکایی ها در منطقه و نه در خصوص معادله گروه های مقاومت. جنگ و مقاومت حماسی ایران در آن، برای ایران یک امتیاز راهبردی خلق کرده تا بتواند نظام منطقه ای خود را در امنیت، اقتصاد و ژئوپلیتیک پیگیری کند. در همین راستا هم نسبت جمهوری اسلامی با اوضاع مقاومت، از جمله حزب الله سرفراز، دیگر مشابه پیش از جنگ نخواهد بود. این نسبت تابعی از واقعیت خلق شده پس از جنگ خواهد بود. به همین دلیل هم مقاومت اسلامی لبنان بخشی از معادله امنیتی ایران خواهد شد و ایران برای این موضوع اهرم فشار دارد. نسبت جمهوری اسلامی ایران با مقاومت لبنان، پیش از جنگ نخواهد بود و تقویت خواهد شد؛ چرا که ورود دلاورانه حزب الله به معرکه اخیر نه تنها بخشی از معادله امنیتی ایران، بلکه معادله امنیتی همه جوامع منطقه را که حاضر

دیگر حاوی معنای تلویحی دیگری هم هست. ایالات متحده هر چند هنوز رضایت به دادن امتیاز به ایران نداده، اما در عین حال امکان پیگیری اهدافش از طریق جنگ را هم دارا نیست. این همان بن بست راهبردی است که کاخ سفید از همان هفته دوم جنگ به آن پی برد. جنگ هر چند ضربات جدی به ایران وارد کرد، اما از سوی دیگر دست جمهوری اسلامی ایران را هم برای رفتن به سمت کارت های برنده دیگری مانند کنترل تنگه هرمز باز کرد تا در پایان جنگ نسبت به آغاز آن دست بالاتری داشته باشد. حالا یک سوی این درگیری این است که یک کارت برنده دیگر به کارت هایش اضافه شده و سمت دیگر هم ایالات متحده امریکه که مهم ترین کارت بازی اش را سوزاند. از یک سو تمایل به دادن امتیاز ندارد و از سوی دیگر هم امکان تداوم کارزار نظامی خود را ندارد. مخمصه ای که مشخص نیست امریکا قرار است چگونه از آن بیرون بیاید. به ایران دیگر تکلیف امریکا با پروژه ای که آغاز کرده، مشخص نیست. او پیش بینی کرده بود قضیه در کمتر از یک هفته جمع و جور خواهد شد، اما هیچ کدام از اجزای برنامه مطابق طرح و پیش بینی او پیش نرفت. نه تنها پیش نرفت، بلکه دست طرف مقابل را

رئیس جمهور ایالات متحده بیش از آنکه واقعیات را بگوید، از رؤیاهایش می گوید. این گزاره حالا به چارچوبی آشکار برای تحلیلگران بین المللی تبدیل شده است. دونالد ترامپ در حالی از سکوت در مذاکرات استقبال می کند که در عرصه میدان، در برابر تهدید ایران علیه تجاوزگری رژیم صهیونی، مقامات تل آویور در جهت محدود کردن دایره تجاوز در لبنان می کشد. لفاظی های آقای رئیس جمهور، رویاها و اقدام عملی او در کشیدن مهار صهیونیست ها، واقعیت منطق اوران نشان می دهد. او در عین آنکه در سخن پراکنی های رسانه ای، ایران را به تعلیق تبادل پیام و از سر گرفتن دوباره جنگ تهدید می کند، در عمل اما در برابر تهدید واقعی ایران، در برابرها کردن گفت و گو و ادامه مسیر از طریق جنگ و زور آزمایی نظامی، تسلیم می شود. لفاظی در سخن و کوتاه آمدن در عمل!

اقدام اخیر رئیس جمهور امریکا از یک جهت دیگر هم معنادار است. اینکه کاخ سفید فعلاً و تا اطلاع ثانوی توانایی درگیری و جنگ گسترده با ایران را ندارد، چنانکه در جنگ ۴۰ روزه اخیر با ایرانیان جنگید. این گزاره در عین آنکه تناقض میان حرف و عمل را در میان مقامات امریکایی نشان می دهد، اما از سوی

آخرین صحبت یک هموطن ایرانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی	نیستی، انگار خود زمستونه، عید نوروز رفت، عید فطر، کلی مناسبت دیگه، عید قربان و تا کی و با همه ای عیدها ما بغضمون فرو میدیم که تو نیستی. ببخش که در زمان بودنت جونمون رو فدا کردیم، خوب ازت دفاع نکردیم، ما رو ببخش پسر فاطمه.	آقا جان، دلم که نه، جانم برات تنگ شده. کجایی بی ما؟ چگونه ای بی ما؟ ما آواره و سرگردون کف خیابونها، هی نگاه به عکست میکنیم باورمون نیست نداریمت. سالمونوبی بهار کردی آقا، همش زمستونه، همش سرده، همه جا سبز شده، تو	 سخنی با
--	---	---	--

تحلیل

درس راهبردی جنگ برای امارات

جنگ چهل روزه باردیگر بسیاری از واقعیت های پنهان منطقه را آشکار کرد. یکی از مهم ترین این واقعیت ها، نقش بی ثبات کننده امارات در معادلات غرب آسیا بود. کشوری کوچک با عناصر محدود قدرت که سال هاست تلاش می کند با تکیه بر ائتلاف با آمریکا و رژیم صهیونیستی، برای خود جایگاهی فراتر از وزن واقعی اش در منطقه تعریف کند. حاکمان ابوظبی تصویر می کنند نزدیکی به جنگ طلب ترین و بدنام ترین بازیگران می تواند برای آنها امنیت و نفوذ به ارمغان بیاورد. بر همین اساس نیز در جریان جنگ چهل روزه، در کنار واشنگتن و تل آویو قرار گرفتند و گمان کردند بخشی از یک پروژه بزرگ برای تغییر موازنه قدرت در منطقه هستند. اما پایان جنگ، تمام این محاسبات را برهم زد. شکست اهداف آمریکا و رژیم صهیونیستی نشان داد کسانی که سرنوشت خود را به قدرت های مداخله گر می زنند، بیش از آنکه شریک باشند، ابزار هستند. جنگ چهل روزه باید برای حاکمان ابوظبی یک درس راهبردی باشد؛ اینکه قدرت واقعی در منطقه از اراده ملت ها و توان بومی سرچشمه می گیرد، نه از اتکا به بازیگران خارجی. هر چه فاصله میان واقعیت های ژئوپلیتیکی منطقه و محاسبات رهبران امارات بیشتر شود، هزینه های این سیاست نیز سنگین تر خواهد شد.

قاب

حمله سپاه به کشتی آمریکایی-صهیونی در پاسخ به تجاوز آمریکا به کشتی ایرانی

روابط عمومی نیروی دریایی سپاه اعلام کرد در پی حمله متجاوزانه ارتش تروریستی آمریکا به کشتی ایرانی در محدوده دریای عمان نیروی دریایی سپاه طی یک عملیات مقابله به مثل، کشتی با مالکیت دشمن آمریکایی-صهیونی را با موشک کروز مورد هدف قرار داد.



جنگ منطقه ای

آمریکا حتی استقلال محدود متحدانش را بر نمی تابد

در میانه تحولات جدید منطقه، رفتار واشنگتن باردیگر نشان داد که آمریکا از متحدان و شرکای خود نیز اذاعت محض و سرسپردگی نام و تمام می خواهد و در غیر این صورت آنها را تهدید به نابودی می کند و حتی یک ذره استقلال محدود آن ها را هم بر نمی تابد. عمان نمونه روشنی از این واقعیت است. کشوری که سال ها روابطی نزدیک با آمریکا داشته، در پیرونده هسته ای ایران نقش میانجی ایفا کرده و همواره کوشیده توازن خود را در مناسبات منطقه ای حفظ کند. با این حال، همین سیاست متوازن نیز برای واشنگتن قابل تحمل نیست. دولت آمریکا مسقط را برای انتخاب میان تهران و واشنگتن تحت فشار قرار داده و همکاری های احتمالی ایران و عمان در مدیریت تنگه هرمز را با تهدید به مجازات پاسخ داده است. واقعیت آن است که عمان نه به اردوگاه ضد آمریکایی پیوسته و نه روابط خود با واشنگتن را قطع کرده؛ اما آمریکا همین میزان استقلال نسبی را نیز بر نمی تابد. از نگاه کاخ سفید، کشورهای منطقه تنها زمانی «دوست» محسوب می شوند که کاملاً در مدار سیاست های آمریکا حرکت کنند. تهدیدها و فشارهای اخیر علیه عمان، بازتاب خوبی سلطه طلبانه واشنگتن و ناتوانی آن در پذیرش نظم جدید و مستقل منطقه ای است.